

 [20.1001.1.22286713.1400.13.49.5.0](https://doi.org/10.1001.1.22286713.1400.13.49.5.0)

آداب جانقی در آینه متون دستورنامه‌های درباری دوره صفوی

علی مشهدی رفیع^۱

چکیده: تصویری که از ساختار حکومتی نظام‌های سلطنتی ایران در بخش عمده‌ای از رسالات و بررسی‌های تاریخی وجود دارد، سیمای یک «نظام سلطنتی سلسله‌مراتبی مطلقه» است که همه چیز در آن در نهایت از تصمیمات شخصی فرد حاکم سرچشمه می‌گیرد. با وجود این، در میان اسناد و متون تاریخی با شواهد متعددی دال بر وجود نهادهای مشورتی و یا آداب و سنن مشورت روبه‌رو می‌شویم که تصویر دیگری از نظام تصمیم‌گیری در دربارهای ایرانی ارائه می‌دهد. یکی از این نهادهای مشورتی که در دستورنامه‌های آداب درباری موجود در دربار صفوی به صراحت از آن یاد شده و حتی تشکیل جلسات آن با آداب و تشریفات به‌خصوصی همراه بوده، «مجمع امرای جانقی» است. در این مقاله نخست به پیشینه تاریخی سنت «جانقی» در دوره صفوی و چگونگی شکل‌گیری آن پرداخته شده و پس از ارائه توصیف کوتاهی از ساختار، ارکان و حوزه اختیارات «مجمع امرای جانقی»، آداب برگزاری جلسات این مجمع با توجه به گزارش‌های موجود در دستورنامه‌های آداب درباری به جای مانده از دوره صفوی، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مجلس مشورتی، نظام تصمیم‌گیری، دربار صفوی، مجمع امرای جانقی،

دیوانسالاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ دانش‌آموخته دکتری ایران‌شناسی، گرایش تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، بنیاد ایران‌شناسی a_mashhadi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳

Background and Rules of Procedure of “Jānaqi” Among the Senior Officials of the Safavid Royal Court

Ali Mashhadi Rafi^۱

Abstract: The common perceived image of the Iranian monarchies in most of the historical studies is still the image of an “Absolute Monarchy”, in which all decisions originated in personal wills of the monarch. Nevertheless, we are facing plenty of evidences in a notable number of historiographies that approve the existence of consultancies and advisory councils or even some established rules of procedure for consultation among senior officials and the monarch. These facts illustrate a different image of the decision-making process at the courts of the Iranian dynasties throughout the history. An obvious example of such advisory councils is “Majma-e Omaray-e Jānaqi” in Safavid era, with regard to which there was a special protocol for convening and consultation. This research is firstly aimed at reviewing the background of the tradition of “Jānaqi” (Consultation) in Safavid era and then illustrating a clearer image of the rules and procedure of the respective council for Jānaqi by means of describing its structure and scope of work on the basis of the information and references obtained from the existing rulebooks of the Safavid royal court.

Keywords: Consultancy, decision-making system, Safavid royal court, *Majma-e Omaray-e Jānaqi*, bureaucracy.

^۱ PhD in Iranian Studies, (Main Focus: Historical Studies and Manuscripts Researches), Shahid Beheshti University, a_mashhadi@sbu.ac.ir

مقدمه

«جانقی»، «جنقی» و «جانکی» یک وام‌واژه مغولی در فارسی نو است که در زبان مبدأ هم به معنای مشورت به کار می‌رود و هم قرار و عهد و پیمان. با این حال، با توجه به موارد کاربرد این واژه در متون، آشکار است که در زبان مقصد صرفاً در معنای نخست به کار می‌رفته است؛ به طوری که در فرهنگ‌های فارسی امروزی به معنای گوناگونی مانند مصلحت‌بینی، مشورت، کنکاش و مشاوره آمده است (Doerfer, 1963: 280-282).^۱ برای نمونه، در *زبدة التواریخ*^۲ در بیان وقایع سال ۱۱۲۹ ق. واژه جانقی در معنای «مصلحت‌بینی» و «مشورت» به صورت زیر به کار رفته است:

[...] در مقدمه حرکت نواب مالک رقاب [شاهسلطان حسین] از اصفهان به عزم خراسان و تسخیر هرات و قندهار و آمدن به قزوین آنکه چون خبر شکست و کشته شدن صفی‌قلی‌خان به اصفهان رسید، بعد از جانقی و مصلحت امراء و ارکان دولت رأی همگی بر حرکت نواب مالک رقاب قرار گرفته، تدارک دیده خود به اراده خراسان از اصفهان حرکت کرده به قزوین آمده که در قزوین قشون اطراف جمعیت نموده، از آنجا روانه خراسان شوند [...] (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

همچنین در *تاریخ عباسی* در تشریح وقایع بعد از فوت عبادالله خان اوزبک و پسرش و اختلافاتی که در سال ۱۰۰۶ ق. بر سر مسئله جانشینی او پیش آمده بود، واژه جانقی در معنای «کنکاش» و «مشورت» آمده است:

[...] میرخان انالق حاکم بلخ و دلدارخواجه که از اولاد خواجه پارسای‌اند و اباعن جد و بزرگ زاده نواب آن ولایت بوده‌اند، اتفاق نموده گفتند. فردا داخل بلخ نشوند گمان هست که فتوری به هم رسد. پس در کنار آب با یکدیگر جنقی [جانقی] کرده، از خزانه پانزده هزار

۱ این واژه در متون مختلف به صورت‌های جنقی (jāngī) و جانقی (jāngī) در معنای یکسانی آمده است. با این حال، به نظر می‌رسد صورت متداول‌تر این واژه، همان شکل «جانقی» است؛ زیرا در عمده موارد به این صورت آمده و تنها در *عالم‌آرای عباسی* و *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)* به صورت «جنقی» آمده است. علاوه بر آن، صورت تغییر یافته این واژه را در برخی سفرنامه‌های اروپایی نیز می‌توان یافت. برای نمونه، شاردن در سفرنامه خویش این واژه را به صورت «ichengui» آورده است (موسوی و بابایی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

۲ *زبدة التواریخ* کتابی در قالب تاریخ عمومی است که در سده دوازده قمری توسط محمدحسن‌بن محمدکریم مستوفی نوشته شده است. مطالب این کتاب وقایع جهان را به صورت مختصر از ابتدا تا دوران زندگی مؤلف در برمی‌گیرد.

تومان نقد و جنس گرفتند و با هم حصه نمودند [...] (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۷۶). البته با نگاهی دقیق‌تر به این معانی و موارد استفاده از این واژه در متون تاریخی که مشابه دو مورد اخیر است، می‌توان دریافت که فصل مشترک تمامی موارد کاربرد این واژه، بیش از هر چیز در مشورت جمعی برای یافتن بهترین راه حل است؛ که به طرزی آشکار تمامی معانی یاد شده را نیز در خود مستتر دارد.

پیشینه مطالعاتی

در حوزه مطالعاتی تاریخ ایران دوره صفوی می‌توان از ولادیمیر مینورسکی به عنوان یکی از پیشگامان بررسی تحلیلی سازمان اداری و حکومتی صفویان نام برد. وی در سال ۱۹۴۳ با مطالعه تطبیقی *تذکره الملوک* نوشته میرزا سمیعا (که احتمالاً از رجال درباری سده دوازده قمری دربار صفوی بوده است) با سایر تاریخ‌نگاری‌ها و گزارش‌های تاریخی هم‌عصر آن، تعلیقاتی بر این رساله نوشت که در زمان انتشار آن در ایران (سال ۱۳۶۸) با عنوان *سازمان اداری حکومت صفوی* به همراه متن تصحیح شده *تذکره الملوک* توسط محمد دبیر سیاقی به چاپ رسید.^۱

از سوی دیگر، پیش از انتشار این اثر در ایران، محمدتقی دانش‌پژوه در سال ۱۳۴۷ در مجله *دانشکده ادبیات دانشگاه تهران* نسبت به انتشار نسخه تصحیح شده دستور *الملوک* میرزا رفیعی جابری انصاری اقدام کرده بود و همزمان با آن در قالب مقاله‌ای که در بهمن ۱۳۴۷ در همان مجله به چاپ رسید، این دو رساله عصر صفوی را به صورت تطبیقی با یکدیگر مقایسه کرد که در نوع خود گام بزرگی در بررسی متون کلاسیک در حوزه نظام اداری و حکومتی صفویان بوده است.^۲ تصحیح یاد شده با بازبینی ایرج افشار و افزودن بخش‌های نویافته‌ای از متن دستور *الملوک* که پیش از آن نیز یک بار به‌طور مجزا در سال ۱۳۷۸ در مجله *معارف* به چاپ رسیده بود، بعدها در سال ۱۳۸۰ در قالب جلد اول مجموعه‌ای با عنوان

۱ Mirzā Sami'ā (1943), *Taḏkerat al-moluk*, facs, ed. and tr. V. Minorsky as *Tadhkirat al-mulūk: A Manual of Safavid Administration* (ca. 1137/1725), London.

۲ میرزا سمیعا (۱۳۷۸)، *تذکره الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، شرح و تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، مترجم شرح و تعلیقات: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دفتر تاریخ و عنوان فرعی مجموعه اسناد و منابع تاریخی به چاپ رسیده است.^۱ از سوی دیگر، این رساله با توجه به اهمیت زیاد آن در پژوهش‌های دیوانسالاری دوره صفوی، در سال‌های اخیر یک بار در سال ۱۳۸۵ به تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی از سوی انتشارات وزارت امور خارجه و بار دیگر در سال ۱۳۹۷ به تصحیح «نوبواکی کندو» توسط مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو به چاپ رسیده است که نشان دهنده توجه پژوهشگران به رساله یاد شده و تلاش آنها در دستیابی به متنی موثق از طریق تصحیح انتقادی نسخ موجود از آن است.

در سال ۱۳۶۳ یوسف رحیم‌لو در نشریه دانشکده ادبیات و علوم و انسانی دانشگاه تبریز در قالب مقاله‌ای به معرفی نسخه نویافته‌ای درباره سازمان اداری صفویان پرداخت که در بررسی مجموعه‌های حاج محمد و حاج حسین نخجوانی در کتابخانه ملی تبریز که در آن زمان در حال فهرست‌نگاری بود، به واسطه رسول فتحی مجد - فهرست‌نگار این مجموعه - به دست آمده و به وی معرفی شده بود. رحیم‌لو در این مقاله با توجه به قراین و شواهدی که ارائه داده، نشان داده است این رساله که توسط میرزا علینقی نصیری مجلس‌نویس نوشته شده، در زمان استیلای افغاه بر اصفهان و ادامه حکومت صفویه در قزوین نوشته شده است و هم از نظر ساختار و هم از نظر سبک نگارش قابل مقایسه با دو رساله دستور الملوک محمد رفیع انصاری مستوفی‌الممالک و تذکره الملوک میرزا سمیعا است (رحیم‌لو، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱). وی در ادامه، متن تصحیح شده این نسخه را در سال ۱۳۷۱ از سوی انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه به چاپ رساند که تأثیر بسیاری بر حوزه مطالعاتی بوروکراسی اداری دولت صفوی گذاشت.^۲

سه متن یاد شده که رسالات مختصری با موضوع بازنمایی ساختار نظام درباری اواخر دوره صفوی می‌باشند، وجود یک مجلس مشورتی با نام «مجمع امرای جانقی»

۱ میرزا رفیعا (۱۳۸۰)، دستور الملوک، دفتر تاریخ (مجموعه اسناد و منابع تاریخی)، تصحیح ایرج افشار، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۲ میرزا علینقی نصیری (۱۳۷۱)، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

را در دربار دوره صفوی گزارش داده‌اند. در حقیقت، با وجود آنکه تا پیش از این نیز در متون تاریخی به جای مانده از دوره صفوی، اصطلاح «جانقی کردن» در معنای یاد شده، به نحوی کم‌وبیش مشخص به کار رفته بود، اما انتشار سه اثر یادشده که شامل اشارات آشکاری به وجود یک نهاد درباری با وظیفه‌ای مشخص به این نام بودند، موجب شد معنای «جانقی» از یک واژه عام به یک اصطلاح مشخص درباری تبدیل و مفهوم آن به نحو دقیق‌تری مشخص شود.

در این میان، در پاییز ۱۳۸۹ مقاله‌ای با عنوان «مجمع جانقی: تحقیقی درباره شورای عالی دربار صفوی» در فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام به قلم سید جمال موسوی و طاهر بابایی به چاپ رسید که نگارندگان تلاش کرده بودند به صورت مختصر به معرفی مجمع امرای جانقی به عنوان یک مجلس مشورتی درباری مستقل در دربار صفوی بپردازند و با تکیه بر شواهد تاریخی، این مجلس مشورتی را از حیث نام، اعضا و کارکردهای آن مورد بررسی قرار دهند. با وجود این، مقاله یادشده تنها به معرفی کلی این نهاد پرداخته و به جزئیات آداب و ترتیبات اداری معطوف به جانقی در دربار صفوی توجه نکرده است. از این رو، به نظر می‌رسد می‌توان با تطبیق گزارش‌های موجود در منابع تاریخی با اشارات موجود در دستورنامه‌های درباری به جای مانده از اواخر دوره صفوی، به معرفی برخی آداب این سنت درباری در دوره صفوی پرداخت.

پیشینه، ساختار و ارکان

با توجه به گزارش‌های اندک مربوط به وجود مجالس مشورتی با عنوان جانقی در منابع تاریخی مربوط به دوره‌های ایلخانی و تیموری، می‌توان این گونه استنباط کرد که احتمالاً شکل‌گیری در دوره صفوی، بر پایه سنتی به جای مانده از حکومت‌های دو سده پیش از آن بوده است. برای نمونه، خواندمیر در کتاب خود *حیب السیر* چهار بار از اصطلاح جانقی کردن درباره مشورت پادشاهان و امرا با زیردستان خود استفاده کرده است؛ از جمله از جانقی کردن چنگیزخان با «قراجار نویان» و امرای نظامی هنگام جنگ با «شیدرقو» حاکم قاشین و در جای دیگر، از تشکیل مجلس جانقی میان ارتق بوکا و امرای نظامی‌اش در هنگامه حمله هولاکو (خواندمیر،

۱۳۳۳: ۴۴/۳، (۸۱).

البته شاید بتوان نخستین اشاره مستقیم به برگزاری چنین مجلسی در دوره صفوی را در رساله شاه اسماعیل نامه یافت که در آن قاسمی گنابادی در نقل مقدمات تسخیر بغداد و بعضی از قسمت‌های شام، گزارشی از یک مجلس مشورتی داده که شاه اسماعیل با امرای عظام خود ترتیب داده بود. گفتنی است برخی ویژگی‌های این مجلس (از قبیل اختصاص آن به امرای عظام، حضور وزیران چپ و راست و الزام خدمه و ندیمان به سکوت و مخفی نگه داشتن محتوای نشست) با ویژگی‌های جلسات مجمع امرای جانقی تطابق دارد:

بفرمود تا سروران سپاه	کنند آستان درش قبله‌گاه
ز هر سو سلاطین فرخنده‌رای	ستاندند فرمان بری را ز جای
نشستند شهزادگان گرد شاه	چو عقد ثریا بر اطراف ماه
رسیدند چون بندگان کمین	امیر و وزیران یسار و یمین
نبردآزمایان گردن فراز	سرافکنده پیشش طریق نیاز
ندیمان سنجیده خوش کلام	فرو بسته لب از پی احترام

(قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷: ۲۹۸-۲۹۹)

از سوی دیگر، شاه تهماسب اول در تذکره خود در شرح وقایع سال ۸۳۹ ق. و نبردهایش با سپاه عثمانی، به صراحت از لفظ جانقی استفاده کرده و یکی از مجالس جانقی خود و امرای نظامی‌اش را به صورت زیر توصیف کرده است:

[...] چون به حوالی قرائقو دره خوی رسیدیم ولو یادگار روچکی و از قلعه تلیس آمده، خبر آورد که فیل پاشا توبرهای اسب را انداخته و گریخت. امرا و یوزباشیان و قورچیان و عقلا را طلب نموده، مصلحت دیدیم که اکنون ما را چه باید کرد. جماعت جانقی کرده، گفتند که خواندگار به فرنگ رفته ما به الکاء او می‌رویم. فیل پاشا فرار نموده در دیاربکر است ما به سیواس برویم [...] (تهماسب صفوی اول، ۱۳۰۲: ۲۱).

از گزارش شاه تهماسب برمی‌آید که چهار دسته امرا، یوزباشیان، قورچیان و عقلا در این مجلس مشورتی شرکت داشته‌اند. با توجه به آنکه جانقی انجام شده، در اردوی در حال حرکت و در محضر شاه صفوی بود، احتمالاً منظور از «امرا» در این گزارش

کوتاه، امرای عالی‌رتبه یا در اصطلاح صفوی «امرای اعلی مرتبه» است. یوزباشیان^۱ و قورچیان^۲ نیز به مناسبت منصب نظامی‌شان، طبعاً در چنین مجلسی طرف مشورت قرار می‌گرفتند؛ با این تفاوت که احتمالاً منظور از قورچی، منصب «قورچی‌باشی» یا سردسته‌های قورچیان است؛ زیرا قورچی به خودی خود چندان عالی‌رتبه نبوده که به خیل مشاوران شاه صفوی و مجلس مشورتی وی راه یابد. از این رو، احتمالاً منظور از قورچیان در نوشته شاه‌تھماسب «قورچی‌باشیان» (در صورت وجود چند قورچی‌باشی) و یا سردسته‌ها یا بزرگان قورچیان است که از فرط بدیهی بودن موضوع، به این صورت نقل شده است. البته واژه «عقلا» بسیار کلی است و هر شخصی را که از نظر شاه صفوی، دانا و شایسته مشورت باشد، شامل می‌شود. از این رو، نمی‌توان به دقت مشخص کرد که منظور از عقلا در بیان شاه‌تھماسب اول دقیقاً چه کسانی بودند. از طرفی، در جای دیگری در شرح وقایع سال ۹۶۱ق، شاه‌تھماسب به صورت زیر و بی‌آنکه از شخص دیگری یاد کرده باشد، تنها از حضور امرا در مجلس جانقی خود یاد کرده است:

[...] در این اثنا ولد ولوفندی و پسر بشارت کله ملازمان القاسب هر دو گریخته آمدند و گفتند که پاشایان گریختند. من نیز امرا را جمع نموده، جانقی کردیم. محمدی گفت که خواندگار در ارض روم نشسته ما به قلعه وان برویم [...] (تھماسب صفوی اول، ۱۳۰۲: ۷۰).

با این شرح متفاوت، می‌توان این طور استنباط کرد که دست‌کم تا زمان نگارش این تذکره، مجمع امرای جانقی دارای اعضای ثابت و مشخصی نبوده و اگرچه امرای عالی‌رتبه از اعضای اصلی آن به شمار می‌رفتند، اما بنا به صلاحدید شاه صفوی،

۱ «یوزباشی» عنوانی نظامی و به معنای فرمانده یک گروه صد نفری است که تا اواخر دوره قاجار در ارتش ایران به کار می‌رفته است. از نظر ریشه‌شناسی در زبان‌های ترکی «یوز» به معنی صد و «باش» به معنی سر است. به همین ترتیب، عناوین دیگری مانند «اون‌باشی» به معنای فرمانده یک گروه ده نفره و «مین‌باشی» به معنای فرمانده یک گروه هزار نفری نیز در نظام رتبه‌بندی نظامی وجود داشته است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۲۲۲).

۲ «قورچی» از «قور» مخفف قوران به معنی سلاح و «چی» گرفته شده و به معنی سلاح‌دار است. این واژه اصالتاً ترکی و تلفظ صحیح آن «کرچی» به معنی تیرانداز (با کمان) است که از ریشه «کر» (ترکش‌دار) گرفته شده است. قورچیان در عصر صفوی بازماندگان سواران عشیره‌ای و ایلداتی سابق بودند که به کمان و تیر و شمشیر و خنجر و تبر و سپر مسلح بودند. کلاه اصلی این جنگجویان که عموماً ترکمان بودند، مانند سایر قزلباشان، کلاهی سرخ بود و زرهی زنجیردار که بر گونه‌ها می‌افتاد، به تن داشتند (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۱۹۳).

کسان دیگری نیز در آن حضور می‌یافتند. از این رو، می‌توان این گونه استنباط کرد که در ابتدای دوره صفوی، هسته اصلی این مجلس درباری، «امرای عالی‌رتبه» بوده‌اند. علاوه بر شخص شاه صفوی، گاه بنا به شرایط و به تشخیص شخص پادشاه، کسان دیگری از سایر ارباب مناصب نیز برای شرکت در این جلسات فرا خوانده می‌شدند. از طرفی در نبود گزارش دقیق‌تری از اعضای این مجمع در سایر ادوار حکومت صفویان، برای یافتن صریح‌ترین اشاره به صاحب‌منصبان حاضر در مجمع امرای جانقی، پیش از هر چیز می‌بایست باز هم به گزارش‌های زیر از دستورنامه‌های میرزا رفیعا و میرزا علینقی نصیری رجوع کرد که هر دو در پایان حکومت صفویان نوشته شده‌اند:

[...] و این چهار نفر [قورچی‌باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی‌باشی و تفنگچی آقاسی] با عالیجاه وزیر دیوان اعلی و دیوان‌بیگی و واقعه‌نویس هفت نفر می‌شوند که از قدیم الایام داخل امراء جانقی بوده‌اند و در اواخر شاه سلطان حسین در چند مجمع، ناظر و مستوفی الممالک و امیرشکارباشی نیز داخل بودند.

[...] از قرار ضابطه، امرای جانقی هفت نفرند: اول اعتمادالدوله دوم قورچی‌باشی سیم سپهسالار چهارم قوللر آقاسی پنجم ایشیک آقاسی‌باشی دیوان اعلی ششم تفنگچی آقاسی هفتم مجلس‌نویس محفل بهشت آیین [...] (نصیری، ۱۳۷۱: ۳۱).

با تطبیق سیاهه‌ای که هر دو دستورنامه درباری فوق از اعضای مجمع امرای جانقی ارائه داده‌اند، می‌توان دریافت که میان این دو رساله، اختلاف رأی آشکار در مورد اعضای این مجمع وجود دارد، اما از نظر تعداد هر دو متفق‌القول‌اند که اعضای این مجمع هفت نفرند.

با بررسی مناصب یادشده در هر دو سیاهه مشخص می‌شود که شش منصب اعتمادالدوله وزیراعظم، قورچی‌باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی‌باشی، تفنگچی آقاسی و مجلس‌نویس (واقعه‌نویس)، در هر دو دستورنامه درباری موجود دیده می‌شوند؛ تنها درباره حضور سپهسالار و دیوان‌بیگی در این میان اختلاف دیده می‌شود؛ به طوری که در رساله میرزا علینقی نصیری، سپهسالار عضو اصلی مجمع امرای جانقی است و در رساله میرزا رفیعا، دیوان‌بیگی چنین نقشی را دارد و تنها در

مواقع لزوم و به‌ویژه هنگام تصمیم‌گیری‌های نظامی، حضور سپهسالار در نشست این مجمع الزامی می‌شود.

با این حال، با توجه به گزارش‌های انگشت‌شمار در این باره، نه تنها تعیین دقیق اعضای این مجمع در طول دوره حکومت صفویان امکان‌پذیر نیست، بلکه نمی‌توان دلیلی بر اختلاف نظر میان این دو رساله و یا شاهی برای رد یا قبول نظر هر یک ارائه کرد.

حدود اختیارات

موضوعات نظامی بنا به گزارش‌های متعدد موجود در تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی، یکی از پربرسام‌ترین موضوعات مجمع امرای جانقی است و به نظر می‌رسد با توجه به اینکه این مجمع عموماً از امرای نظامی تشکیل می‌شد، به‌طور ضمنی منظور اصلی از تشکیل آن نیز تصمیم‌گیری در امور مربوط به استراتژی نظامی بوده است. برای نمونه، اسکندریبگ ترکمان در تاریخ عالم‌آرای عباسی در بیان وقایع سال ۹۳۹ق، گزارشی دربارهٔ حوادث مربوط به فتح خراسان توسط شاه تهماسب اول و بیرون راندن ازبکان از این منطقه ارائه داده که طبق گزارش وی، شاه تهماسب، القاس (القاسب) میرزا را همراه بدرخان استاجلو برای تسخیر بخش‌های شرقی مازندران و گرگان به سمت استرآباد فرستاد. اگرچه شاهزادهٔ صفوی از جانب شاه تهماسب در این باره مأموریت یافته بود، اما شرح گزارش نشان می‌دهد که بدرخان فرمانده نظامی اصلی بوده و مسئولیت حمله و امور نظامی برعهدهٔ وی بوده است. با وجود این، وی به تنهایی در این باره تصمیم نگرفته و در اصطلاح اسکندریبگ، با سایر امرای نظامی «جانقی زده» و مصلحت را در آن دید که از سمت بسطام ایلغار کند (ترکمان، ۱۳۸۱: ۶۰/۱-۶۱).

در نمونه‌ای دیگر اسکندریبگ منشی گزارش داده است که در بهار ۹۹۲ق. بیگلربیگی آذربایجان از تبریز به واسطهٔ وزیر خود قاسم‌بیک پیغامی دربارهٔ تسلط سپاه عثمانی بر قلعهٔ ایروان به شاه‌عباس اول در قزوین فرستاد و از شاه صفوی درخواست کرد پاسخی به این حمله داده شود که شرح این گزارش به صورت زیر است:

[...] [امیرخان] استدعای نهضت رأیات جلال بدان صوب نمود که در رکاب نصرت انتساب به تسخیر قلعه ایروان قیام نماید امراء عظام و ارکان دولت جانقی کرده، توجه جانب آذربایجان در دلها تصمیم یافت و در اوایل فصل تابستان از دارالسلطنه قزوین در حرکت آمده به جانب آذربایجان نهضت فرمودند [...] (همان، ۲۹۶).

اشاره اسکندریبگ به جانقی کردن رجال عالی‌رتبه نظامی و درباری نشان می‌دهد که تصمیم حمله به ایروان صرفاً به اراده و تصمیم شاه نبوده و به‌ویژه با توجه به ضعف سلطان محمد پدر شاه عباس اول در تصمیم‌گیری‌های نظامی و سیاسی که در نهایت به عزل وی از سلطنت منجر شد، لزوم مشورت درباره این موضوع در بین امرای نظامی و درباری به وضوح احساس می‌شد. از این رو، جلسه‌ای با حضور «امراء عظام و ارکان دولت» تشکیل شد و در این جلسه تصمیم حمله به آذربایجان در اوایل تابستان گرفته شد.

در نمونه‌ای دیگر، در سال ۹۸۹ق. و هنگامی که دو تن از امرای عظام نظامی دربار صفوی به نام محمدخان و اسمعیل‌خان که از سوی سلطان محمد برای دفع فتنه ازبکان در خراسان به آن منطقه گسیل شده بودند، از مأموریت خود بازگشتند، شرح وقایع را با دیگر رجال درباری در میان گذاشتند و تقاضای وارد آوردن ضربه سهمگینی به ازبکان، در میان رجال درباری بالا گرفت. این موضوع در مجمع امرای جانقی مطرح شد که اسکندریبگ این موارد را به صورت زیر شرح داده است:

[...] میرزا سلمان و سایر دولتخواهان نواب سکندرشأن و منسوبان و مقربان شاهزاده عالمیان به شورش و گفتگو در آمده جهت انطفاء نایره فتنه و فساد خراسانیان عزیمت یساق خراسان جزم نمودند. هر چند این معنی موافق مزاج قورچی‌باشی و شاهرخ خان و امراء نبود و در مجالس جانقی می‌گفتند که اعتمادی به سخن رومیان نیست. مبدا چون نهضت همایون به جانب خراسان مسموع رومیان گردد سنان پاشا فرصت غنیمت شمرده در غیبت ما به جانب آذربایجان در حرکت آمده فتنه و آشوب در آن دیار وقوع یابد. نهضت همایون به جانب آذربایجان و دفع شر دشمن بیگانه بهتر و به صلاح دولت قاهره لایق‌تر می‌نماید [...] (همان، ۲۸۰-۲۸۱).

در این نمونه، به راحتی می‌توان دید که بخش عمده‌ای از رجال درباری با نظر میرزا سلمان درباره حمله به خراسان و دفع ازبکان همراهی کردند، اما آنچه

اهمیت دارد نتیجه بحث‌ها و تبادل نظرهای مطرح شده در مجمع امرای جانقی است؛ چنان‌که تا وقتی نظر آنها به حمله جلب نشد، دلیلی برای شروع جنگ یا حمله نظامی وجود نداشته است. به عبارت بهتر، تمامی نظرات مطرح شده در مجالس جانقی و در میان امرای عظام مورد اعتنا نبود، بلکه تصمیماتی که در نهایت در این جلسات گرفته می‌شد و نتیجه تمامی مباحثات بود، و جاهت داشته و بر تمامی نظرات رجال درباری درباره موضوع مربوطه ارجحیت می‌یافت.

آداب و تشریفات برگزاری جلسات

میرزا علینقی نصیری در کتاب خود درباره القاب و مواجب رجال درباری، توصیف نسبتاً مفصل و کامل زیر را از چگونگی تشکیل جلسات مجمع امرای جانقی و تشریفات اصلی آن ارائه داده است که می‌توان بر مبنای آن تصویری نسبتاً دقیق از نحوه برپایی این جلسات در اواخر دوره صفوی به دست آورد:

[...] و ضابطه آنست که بعد آنکه نوآب اشرف اعلی در خصوص مقدمه‌ای مقرر فرمایند که امرا جانقی نمایند باید این هفت نفر امیر در کشیک خانه ایشیک آقاسی باشی حرم علیّه عالیّه و یا کشیک خانه وزیر دیوان اعلی و یا در اطاق مهتر در هر جا که مأمور شوند، نشسته و اطراف و جوانب را قورق و خالی از اغیار، نگذارند که آفریده ای در آن حوالی بوده باشد. بعد از آن اهتمامها همگی حلقه زده آن امری را که پادشاه فرموده با هم شور نمایند و آنچه را که رأی همگی قرار گرفته صلاح دانند مجلس نویس عریضه از جانب امرای جانقی که بنا گذاشته اند قلمی و اگر احدی از امرای عظام اختلاف رأی با سایر امرا نماید رأی آن امیر را مجلس نویس علی حده قلمی و همگی ضمن آن عریضه را به مهر خود مهور ساخته مجلس نویس به اعتبار آنکه خود عریضه را نوشته و قایل به مضمون آن نیست مهر نمی‌کند. و بعد از آن وزیر اعظم سر آن عریضه را مهر و به ایشیک آقاسی باشی حرم محترم داده او به ریش سفید حرم علیّه تسلیم نموده به خدمت اشرف می‌فرستد و ساعتی امرا در مکانی که نشسته اند توقف می‌نمایند تا جواب برآید. بعد از بیرون آمدن جواب، به هر نحو مقرر شده باشد، عمل می‌نمایند [...]. (نصیری، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۲).

تشکیل جلسات: طبق گزارش نصیری، شخص شاه در جلسات مجمع امرای جانقی حضور نداشته و صرفاً موضوع جلسه را عنوان می‌کرده است. از سوی دیگر،

به نظر می‌رسد تشکیل چنین نشست‌هایی صرفاً بنا به دستور شاه بوده و امرای جانقی به تنهایی اقدام به چنین کاری نمی‌کردند.

از سوی دیگر، با اینکه در این گزارش آشکارا مشخص نیست که شاه چگونه و به واسطه چه کسی دستور تشکیل جلسه را به اطلاع امرا می‌رساند، اما با توجه به اینکه در انتها ایشیک آقاسی باشی حرم تنها کسی بود که نظر کتبی حاضران در نشست را نزد شاه صفوی می‌برد و به اطلاع وی می‌رساند، می‌توان این طور استنباط کرد که فراخوانی امرا به تشکیل جلسه نیز از طریق همین منصب به اطلاع ایشان می‌رسید؛ زیرا با توجه به آنچه که در جای دیگری از دستور میرزا علینقی آمده، برای ایشیک آقاسی باشی حرم، یک کشیک‌خانه که معادل دفتر کار امروزی است، با عنوان «کشیک‌خانه درب حرم» در نظر گرفته شده بود که وی آن را ترک نمی‌کرد و او در این کشیک‌خانه به همراه «ریش‌سفید حرم» واسطه ارتباط میان امرا و شاه صفوی بوده است. به عبارت دیگر، همان‌طور که ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی در دولت‌خانه صاحب‌اختیار بیرون حرم بود، وی صاحب‌اختیار درب حرم و عامل کلیه مراودات میان اندرونی شاه صفوی با جهان خارج به شمار می‌رفت (همان، ۳۰-۳۱).

مکان تشکیل جلسه: با اینکه شاه و رجال صفوی عملاً می‌توانستند جلسات مجمع امرای جانقی را در هر مکانی برگزار کنند، اما نصیری در گزارش خود از سه محل مشخص برای تشکیل این جلسات نام برده است: «کشیک‌خانه ایشیک آقاسی باشی حرم»، «کشیک‌خانه وزیر دیوان اعلی [صدر اعظم، اعتمادالدوله]» و «اطاق مهتر».

چنین مکانی می‌بایست از غیر افراد حاضر در جلسه، خالی باشد؛ زیرا محتوای جانقی به خودی خود امری مخفی تلقی می‌شد. از این رو، این مکان قرق می‌شد و اجازه نمی‌دادند به جزء اعضای مجمع، کسی در آن حضور یابد. پس از این کار و تمهید تمامی موارد مورد نیاز، گرد هم حلقه می‌زدند و شور آغاز می‌شد (همان، ۳۱).

ترتیب نشست: در دستور میرزا علینقی، در توضیحات مناصبی از قبیل دیوان‌یگی یا ایشیک آقاسی باشی حرم، بارها توصیفاتى درباره چگونگی حضور در کشیک‌خانه‌ها آمده است که طبق آنها «جهت ارباب مناصب آنجا مکان خاصی

تعیین و توشک نمدی بزرگی جهت ایشان انداخته، در آن قرار می‌گرفتند» (همان، ۶۴). بدین ترتیب، آداب جاری و ساری در دربار، نشستن بر روی زمین بوده و به نظر نمی‌رسد نشستن بر روی صندلی، کرسی یا تکیه‌گاه بلند چندان معمول بوده باشد. از طرفی اگر چه تعداد نفرات مجمع امرای جانقی در بیشترین حالت ممکن هشت نفر بوده و نشستن این تعداد، در نگاه نخست می‌بایست فارغ از رعایت تشریفات و یا ترتیب خاصی بوده باشد. اما طبق گزارش زیر از میرزا رفیعا، ترتیب و آداب نشستن ارباب مناصب درباری در همه جا یکسان بوده است و همگان ملزم به رعایت آن بوده‌اند:

[...] و امراء عظام و سایر ارباب [مناصب] و کرام دیوان اعلیٰ به ترتیبی که در مجلس بهشت آیین می‌نشینند در کشیکخانه نیز [باید] به همان رویه و آداب بنشینند. [...] (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۰۶).
بر این اساس و با توجه به دستورالعمل‌های ارائه شده توسط میرزا رفیعا در دستور الملوک و همچنین اطلاعات موجود در دستورنامه القاب و مواجب درباری میرزا علینقی نصیری درباره ترتیب نشستن در مجلس بهشت آیین، امرای جانقی می‌بایست در مجمع خود به ترتیب زیر می‌نشستند:

۱. اعتمادالدوله وزیراعظم دیوان اعلیٰ؛ ۲. قورچی باشی؛ ۳. سپهسالار [در صورت حضور]؛ ۴. قولر آقاسی؛ ۵. دیوان‌بیگی؛ ۶. ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلیٰ؛ ۷. تفنگچی آقاسی باشی؛ ۸. مجلس‌نویس.

گزارش‌نویسی: تهیه گزارش یا شرح جانقی به صورت مکتوب، نکته‌ای است که هم در رساله میرزا علینقی نصیری به آن اشاره شده و هم میرزا رفیعا به صورت زیر در دستور الملوک به آن اشاره کرده است:

[...] و عالیجاه مزبور [مجلس‌نویس محفل بهشت آیین] از جمله امرای جانقی و نوشتن خلاصه جانقی امرا و رأی هر یک از ایشان و رأی خود مختص مشارالیه است و به دیگری نسبت ندارد [...]» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۲۴).

اگر این نقل قول در کنار توصیف نصیری از ترتیب و تشریفات مجمع امرای جانقی مورد بررسی قرار گیرد، تصویر کلی به این صورت خواهد بود که وظیفه اصلی مجلس‌نویس در جلسات امرای جانقی، حضور در جلسه و مکتوب کردن گزارش نهایی آن بوده و در این گزارش یا عریضه، شرح تمامی نظرات ارائه شده،

اعم از نظرات موافق و یا مخالف با نظر اکثریت نوشته می‌شد و در پایان تمامی امرا به جز مجلس‌نویس - که صرفاً برای تهیه و تنظیم این عریضه در جلسه حضور داشته - آن را مهر می‌کردند.

آخرین کسی که این عریضه را مهر می‌کرد، وزیراعظم دیوان اعلی اعتمادالدوله بود که بالا یا «سر» آن را مهر می‌کرد و به ایشیک آقاسی‌باشی حرم تحویل می‌داد. او نیز به ریش‌سفید حرم تسلیم می‌کرد تا این نوشته را به نظر پادشاه صفوی برساند. پس از آن، تمامی امرا تا زمان دریافت نظر شاه در همان مکان تشکیل جلسه منتظر می‌ماندند و پس از دریافت نظر نهایی شاه، براساس آن عمل می‌شد (نصیری، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان براساس گزارش‌های موجود در منابع تاریخی دوره صفوی و به‌ویژه وقایع‌نگاری‌هایی که توسط مجلس‌نویسان و مورخان درباری به نگارش درآمده‌اند، سرآغاز شکل‌گیری مجمع امرای جانقی به عنوان یک نهاد مشورتی عالی در سطح وزرا و امرای عالی در دربار صفوی را در دوره صفویان متقدم دانست که در طی آن سنت جانقی کردن یا تشکیل جلسات مشورتی، رفته‌رفته از یک سنت عام خارج شده و تا پایان دوره صفوی به شکل یک سنت درباری مشخص درآمد که آداب مشخصی درباره ترتیب تشکیل جلسه، زمان و مکان تشکیل جلسه، آداب نشستن و در نهایت گزارش‌نویسی را شامل می‌شد.

از سوی دیگر شاید بتوان این سنت درباری را که در نهایت در اواخر دولت صفوی به صورت یک مجلس مشخص با نام «مجمع امرای جانقی» تشخیص یافت، براساس یک رهیافت تطبیقی و با توجه به شرح وظایف، نفرات و اعضای شرکت‌کننده و حدود اختیارات آن معادل نهاد «کابینه» در ساختار دولت‌های امروزی دانست که وظیفه تصمیم‌گیری کلان درباره امور مختلف را دارند و به نوعی تدبیر ملک و اداره کشور برعهده آنان است. با این حال بدیهی است که بررسی تطبیقی یاد شده خود می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه‌ای در زمینه دیوانسالاری و نظام اداری دولت صفوی باشد.

منابع و مأخذ

- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۱)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- تهاسب صفوی اول (۱۳۰۲)، *تذکره شاه‌تهاسب: شرح وقایع و احوالات زندگی شاه‌تهاسب صفوی به قلم خودش*، برلین: کاویانی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳)، *حسیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: کتابخانه خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ متوسط دهخدا*، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- رحیم‌لو، یوسف (۱۳۶۳)، «منبعی تازه‌یاب در سازمان اداری حکومت صفوی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱۳۳، صص ۷-۱۸.
- قاسمی گنابادی، محمدقاسم (۱۳۸۷)، *شاه‌اسماعیل‌نامه*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مستوفی، محمدحسین بن محمدکریم (۱۳۷۵)، *زبدة التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.
- موسوی، سید جمال و طاهر بابایی (پاییز ۱۳۸۹)، «مجمع جافقی: تحقیقی درباره شورای عالی دربار صفوی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۶، صص ۱۳۹-۱۵۰.
- میرزا رفیعی جابری انصاری (۱۳۸۰)، *دستور الملوک*؛ دفتر تاریخ (مجموعه اسناد و منابع تاریخی)، گردآوری و تصحیح ایرج افشار، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- میرزا سمیعا (۱۳۷۸)، *تذکره الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، شرح و تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، میرزا علینقی (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- Doerfer, Gerhard (1963), *Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen, unter besonderer Berücksichtigung älterer neupersischer Geschichtsquellen, vor allem der Mongolen- und Timuridenzeit*, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag GmbH.
- Mirzā Sami 'ā (1943), *Taḍkerat al-moluk*. facs, ed. and tr. V. Minorsky as *Tadhkirat al-mulūk: A Manual of Safavid Administration* (ca. 1137/1725), London.